پایگاه تاریخی میرهادی حسینی
http://m-hosseini.ir

بیست صفحه از

تاریخ ایران کمبریج

حبیب معروف

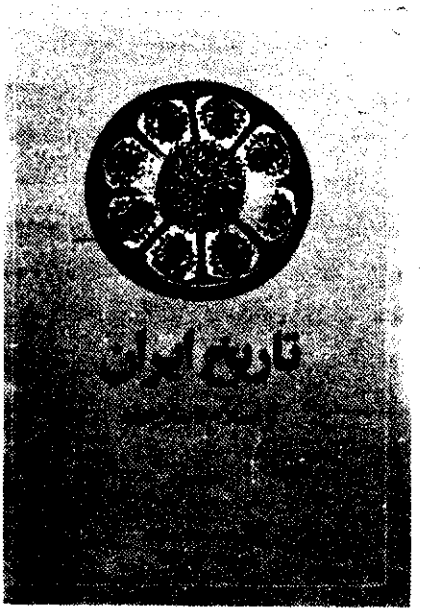

تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه [جلد چهارم] گردآورنده: ر. ن. فرای. مترجم: حسن انوشه. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳. ۶۷۰ ص. ۱۴۵۰ ریال.

آقای کامران فانی در شمارهٔ دوم سال ششم مجلهٔ *نشردانش* (بهمن و اسفند ماه ۱۳۶۴) *تاریخ ایران کمبریج* را مفصلاً و مشروحاً معرفی کرده است. در این یادداشت به بررسی بیست صفحه از جلد چهارم این تاریخ (از صفحه ۳۳۱ تا ۳۵۱ متن انگلیسی= صفحهٔ ۲۸۵ تا ۳۰۴ برگردان فارسی) با عنوان «Architecture And Architectural Decoration» (= معماری و آرایش بنا) پرداخته شده است.

در مطالب این بخش از کتاب نوآوری خاصی دیده نمی‌شود. نویسنده به رده‌بندی آثار تاریخی این دوران دست زده است که کار جدیدی نیست. طبقه‌بندی مساجد و مقابر و سایر آثار تاریخی ایران را تاکنون خیلیها انجام داده‌اند که پیشروان آنان هرتسفیلد و پوپ و گُدار بوده‌اند. پیدا کردن مشابهتهایی در این ساختمانها در محدودهٔ پهناور و ناهمگنی با فرهنگها و اقلیمهای گوناگون از فَرغانه تا سیراف و از حَلَب تا کاشغر، سرزمینهای فرمانروایی ایرانیان در دوّرهٔ تاریخیِ از اسلام تا سلاجقه کاری است بی‌سرانجام و بیهوده. چه از سویی با هر یافتهٔ تازه، اساس این طبقه‌بندیهای شناور بهم می‌خورد، و از سوی دیگر شرق‌شناسان به علت توجه به کلیّات و عدم آشنایی به تواریخ محلّی مناطق مختلف در این رده‌بندیها به بیراهه می‌افتند. مثلاً مؤلف می‌گوید: «مقابر برجی اختصاص به خراسان و منطقهٔ کوهستانی جنوب دریای خزر دارد اما وجود بنایی از این دست در ابرقو در جنوب‌غربی ایران نشان می‌دهد که ساختن مقابر به شکل برج محدود به یك ناحیهٔ تنها نبوده است»{ س ۳، ص ۲۹۵ برگردان فارسی). استنباط مؤلف در این مورد لغزشی آشکار است، چه این آرامگاه استثنایی هم به دست یك نفر مهاجر دیلمی ساخته شده است. توصیف این مقبره در کتاب *اقلیم پارس* (تألیف محمدتقی مصطفوی) بدین قرار است: «گنبد علی یا گنبد عالی برج سنگی هشت‌ضلعی است که بر بالای تپه‌ای در مشرق ابرقو و مشرف به محل شهر قدیم وجود دارد، این بنا مدفن امیرعمیدالدین شمس‌الدوله ابن علی هزار اسب است و به دستور فرزندش فروزان در سال ۴۴۸ هجری قمری ساخته شده است. عمیدالدین شمس‌الدوله از خاندان دیلمی است»

تنها نکتهٔ قابل‌ذکری که در این بیست صفحه دیده می‌شود این است که رَمپل نامی که ظاهراً در تزیینات معماری اُزبکستان کار می‌کرده بدرستی متوجه شده است که اُسِ اساس تمام «گرهها»ی هندسی براساس رشته‌ای از تمرین با خواصِ دایره است. نویسندهٔ مقاله از او نقل می‌کند که: «معمولاً واحد اساسی منفرد نسبتاً ساده‌ای برای پدید آوردن انواع صور و اشکال (گره) به‌کار می‌رود که همهٔ آنها را می‌شود با خط‌کش و پرگار رسم کرد» (س ۲۶، ص ۳۳

Edited with the demo version of Infix PDF Editor
To remove this notice, visit: www.iseni.com/unlock.htm

برگردان فارسی)

اکنون به بحث دربارهٔ برگردان فارسی این بیست صفحه می‌پردازیم. اما نخست باید قبول کرد که مترجم با برگرداندن این کتاب از زبان انگلیسی به زبان فارسی به کار بزرگی دست زده است و علی‌التحقیق و طبق اظهار افراد صاحب صلاحیت، در بخشهای مطلق تاریخی تا اندازه‌ای از عهدهٔ این مهم برآمده است امّا در ترجمهٔ بخشهای تخصصی مانند بخش نهم (هنرهای دیداری) و بخش یازدهم (علوم دقیقه) از عهدهٔ کار برنیامده است. حق این بود که ناشر برگردان فارسی این مجموعه را زیرنظر یکی از ویراستاران ذوفنون به گروهی از متخصصان تاریخ و جغرافیا و هنر و علم و ادبیّات و فلسفه و جز آنها محوّل می‌کرد. و همان‌طور که در تدوین این کتاب ۲۰ تن از سرشناسترین استادان شرکت کرده‌اند برگردان آن به فارسی هم باید به‌وسیلهٔ گروهی از متخصصان انجام می‌گرفت.

از سوی دیگر، به جرأت می‌توان گفت که این کتاب بدون هیچگونه ویرایشی به چاپخانه رفته است. ناشر این کتاب در حال حاضر یکی از بزرگترین مؤسسات انتشاراتی است و باید توجه داشته باشد که اگر کتابها را بدون ویرایش به بازار بفرستد اعتبار مؤسسهٔ خود را که دهها سال برای تأمین آن زحمت کشیده شده است از بین خواهد برد. ضمناً ناشر در مورد درمان بیماریِ «اغلاط چاپی»، این بیماری مزمن و کهنهٔ کتابها و مطبوعات فارسی، باید چاره‌ای بیندیشد. غلطهای چاپی فراوان، کتاب موردبحث را مشوش و ابتر و زحمات مترجم را ضایع کرده است.

*

نخستین شرط یك ترجمهٔ موفق این است که مترجم به موضوع ترجمه و اصطلاحات آن در هر دو زبان آشنا باشد. متأسفانه مترجم محترم نه‌تنها به اصطلاحات معماری در زبان فارسی آشنا نیست حتی در ترجمهٔ برخی از اصطلاحات سادهٔ هندسهٔ مسطّحه هم دچار لغزشهای آشکاری شده است. مثلاً ایشان در دو موضع Axial را «جنبی» ترجمه کرده است (س ۱۷، ص ۲۸۷ و س ۲۵، ص ۲۹۰ متن فارسی) که باید ترجمه شود «محوری». همچنین Compass را «قطب‌نما» ترجمه کرده است که معنی آن در اینجا «پرگار» است (س ۲۶، ص ۳۰۳ متن فارسی).

از سوی دیگر به علّت وجود دهها اصطلاح مترادف در تداول معماری در زبان فارسی تسلّط به اصطلاحات این حرفهٔ کار ساده‌ای نیست. به‌عنوان نمونه برای مفهوم آرامگاه و بُقعه و زیارتگاه و مقبره و مزار و مشهد و تربت و بارگاه و آستانه و آستان و امامزاده و مدفن و گنبد و مضجع و... در زبان انگلیسی عموماً Mausoleum به‌کار می‌رود، اما مترجم اهل اصطلاح و زباندان باید توجه داشته باشد که برای هر مورد، کدام یك از این اصطلاحات اراده شده است و لفظ مناسب را به‌کار ببرد. مثلاً آرامگاه اسماعیل سامانی را در بخارا بقعهٔ اسماعیل سامانی (س ۱، ص ۲۹۶ متن فارسی) ترجمه کرده‌اند که لغزشی آشکار است، چنانکه هرگز تاکنون کسی نگفته است بقعهٔ نادرشاه افشار در مشهد، یا بقعهٔ فتحعلی‌شاه در قم یا مانند آنها.

اوّلین آشفتگی که در این بیست صفحه پیش آمده است در ترجمهٔ دو کلمه Plate و Figure است. برابر نهادهٔ شایع و متداول Plate در زبان فارسی «لوح» و معادل Figure در همه جا «شکل» و از واژه‌های برگزیدهٔ فرهنگستان قدیم واژهٔ بسیار زیبای «نگاره» است. مترجم محترم لفظ Plate را در متن فارسی در برخی جاها «نقشه» و در ذیل لوحه‌ها «تصویر» ترجمه کرده است، و لفظ Figure را در متن فارسی «تصویر» و در ذیل شکلها به «طرح» برگردانده است. عجیب‌تر اینکه لفظ Plan که در زبان فارسی معادل دقیق آن «نقشهٔ کف» است در ذیل شکلها «طرح» ترجمه شده است. درنتیجه Figure 1. Plan of Damghan Mosque ترجمه شده است: «طرح شمارهٔ ۱. طرح مسجد دامغان» که باید گفته شود «شکل شمارهٔ ۱. نقشهٔ کف مسجد دامغان».

از سوی دیگر از سی‌وسه تصویری که در این بخش از کتاب چاپ شده است فقط تصویرهای ۲۵ تا ۲۹ شماره‌گذاری شده است و بقیهٔ تصویرها شماره ندارد. خوانندهٔ کتاب باید به کمك رمل و اصطرلاب تصویر موردنظر خود را پیدا کند. ناگفته نماند که شرح زیر تصویرها هم در صفحات مختلف جابجا شده، چنانکه در ذیل تصویر «آفتابه زرین» نوشته شده «تنگ» و زیر تصویر «تنگ» آمده است «آفتابه زرین».

اینك نمونه‌هایی از برگردان فارسی کتاب در مقایسه با متن اصلی:

○ در س ۲۳ از ص ۳۳۳ متن انگلیسی (س ۱۷، ص ۲۸۷ برگردان فارسی)، Axial Nave «صحن جانبی» ترجمه شده است، حال‌آنکه اصطلاح صحن در تداول معماران ایران به معنی حیاط است، چنانکه در بارگاه حضرت ثامن‌الائمه (ع) صحن عتیق و صحن جدید و صحن موزه و کتابخانه معروف است. در کتاب *تاریخ آستان قدس رضوی* (تألیف زین‌العابدین مؤتمن) در توصیف صحن عتیق آمده است: «طول صحن عتیق از مشرق به مغرب ۱۰۴ متر و عرض آن

از شمال به جنوب ۶۴ متر است. دور صحن دارای چهل غرفهٔ تحتانی و فوقانی است.» ابوالقاسم سحاب در کتاب *تاریخ مدرسه شهید مطهری* (مدرسهٔ عالی سپهسالار) در وصف حیاط مدرسه می‌گوید: «صحن مدرسه طولاً ۶۱ و عرضاً ۶۰ ذرع است از چهار جهت دو طبقه ساخته شده است و مشتمل بر حجرات فوقانی و تحتانی است.» جالب‌توجه اینکه پوپ در صفحهٔ ۹۵۰ *بررسی هنر ایران* (متن انگلیسی) صحن را برابر Courtyard (= حیاط) یافته است. باتوجه به توضیح فوق و با درنظر گرفتن اینکه Nave اصطلاح معماری کلیسایی و به معنی شبستان یا تالار اصلی مُسقّف کلیساست بهتر است بجای صحن «شبستان» یا «تالار» انتخاب شود. در مورد Axial معنی آن چنانکه گفته شد «در محور تقارن» است. درنتیجه برگردان صحیح Axial Nave در زبان فارسی «شبستان محوری» یا «تالاری در محور تقارن» می‌شود.

○ در س ۳۸ از ص ۳۳۳ متن انگلیسی (س ۲۹، ص ۲۸۷ برگردان فارسی)، Rubble In Mortar «سنگِ بی‌تراش در ساروج» ترجمه شده است که لغزشی آشکار است بدین توضیح: تأکید متن بر شکل سنگ و بنائی با ملات است؛ چون برخی از ساختمانهای پیش از اسلام ایران، مانند ساختمانهای تخت‌جمشید و معبد آناهیتا در کنگاور با سنگ بادبُر (سنگ کوهی یا رودخانه‌ای قواره شده به شکل مکعب مستطیل = Ashlar) و بدون ملات ساخته شده است، نویسندهٔ مقاله باتوجه به این موضوع به نوع مصالح مصرفی در ساختمان، سنگ لاشه (سنگ کوهی یا رودخانه‌ای قواره نشده = Rubble) با ملات، مشخصهٔ ساختمانهای ساسانی اشاره می‌کند و بحثی از «تراشِ سنگ» و «ساروج» در بین نیست. متن انگلیسی چنین است:

«In western Iran the Sasanian technique of rubble in mortar was used as well.»

که مترجم بدین‌صورت ترجمه کرده است: «در مغرب ایران به تقلید از شیوهٔ ساسانی از سنگ بی‌تراش در ساروج بنا نیز استفاده می‌شد» درحالی‌که باید گفته شود: در مغرب ایران به تقلید از شیوهٔ ساسانی از سنگ لاشه با ملات در ساختمان استفاده می‌شد.

○ در س ۲ از ص ۳۳۵ انگلیسی (س ۲۵، ص ۲۸۸ فارسی) Square Bay ترجمه شده است: «قسمت مربع میانی». که اشتباه است و باید ترجمه شود «چشمهٔ طاق»؛ *دایرةالمعارف فارسی* مصاحب «چشمهٔ طاق» را به شرح زیر تعریف می‌کند: «قسمتی از طاق آجری یا سنگی یا خشتی که فضای بین چهار رومی یا چهار لنگه طاق را می‌پوشاند و بر آنها استوار است». متن انگلیسی به شرح زیر است:

«It consists of a square building divided into nine square bays covered with domes.»

و متن ترجمه به این صورت است: «این بنا مرکب از ساختمان چهارگوشی است که به نُه قسمت مربع میانی که بین دو ستون قرار گرفته و بر هر قسمت گنبدی زده شده تقسیم می‌گردد». حال‌آنکه باید گفته شود: این بنا عبارت از ساختمان چهارگوشی است که به نه چشمهٔ طاق که به هر چشمهٔ آن گنبدی زده شده است تقسیم می‌گردد.

○ در س ۱ از ص ۳۴۲ انگلیسی (س ۱۵، ص ۲۹۵ فارسی) Angular Buttress به «پشتیبان گوشه‌دار» ترجمه شده است: «اما استوانه، ده پشتیبان گوشه‌دار به‌وجود می‌آورد که نمای ساختمان را به ترکیبی از تعداد زیادی واحدهای قائم تبدیل می‌کند» درحالی که باید گفته شود: امّا استوانه ده بغلبند مایل به‌وجود می‌آورد که نمای ساختمان را به ترکیبی از تعداد زیادی واحدهای قائم تبدیل می‌کند.

○ در س ۳۷ از ص ۳۴۲ انگلیسی (س ۸، ص ۲۹۶ فارسی) Zone of Transition ترجمه شده است به «کمربند انتقال». معادل صحیح آن منطقهٔ انتقال یا شکنج یا شکنگاه است بدین توضیح: منطقهٔ انتقال در ساختمان گنبد منطقه‌ای است بین زمینهٔ مربع یا مربع‌مستطیل و دایرهٔ طوقهٔ گنبد. این عمل با ساختن طاقها و رفهایی که کم‌کم از دیوار پیش می‌نشیند و در مرحلهٔ اول چهارضلعی را به‌هشت‌ضلعی و هشت‌ضلعی را به شانزده‌ضلعی و بالأخره به دایرهٔ طوقهٔ گنبد تبدیل می‌کند انجام می‌گیرد. استاد محمدکریم پیرنیا اصطلاح شکنج از تداول معماران را برابر آن گرفته و شکنگاه (محل شکستن) هم برابر نهادهٔ دیگری است که پیشنهاد شده است. ایراد وارده بر «کمربند» در این است که معمولاً کمربند در کمرگاه ساختمان یا میان آن ساخته می‌شود در صورتی که منطقهٔ انتقال در گردن ساختمان قرار دارد و درحقیقت گردنبند یا گلوبند انتقال است. در اصطلاح معماران مراد از ساق‌بند، زانوبند، شکم‌بند، کمربند، سینه‌بند، گردنبند، گلوبند، و پیشانی‌بند مناطق و حاشیه‌های تزیینی مختلف ساختمان در ارتفاعات بناست.

○ در س ۳۸ از ص ۳۴۲ انگلیسی (س ۹، ص ۲۹۶ فارسی)، Squinch به «پایه» ترجمه شده است که اشتباه است. برابر آن در فارسی «سِکُنج» و در بعضی ترجمه‌ها «گوشوار» است و آن نیم‌طاقی است مثلثی شکل که در ساختن گنبد برای تبدیل زمینهٔ چهارضلعی به هشت‌ضلعی در گوشه‌های آن به صورت فیل پوش انجام می‌گیرد.

○ در س ۳۳ از ص ۳۳۸ انگلیسی (س ۷، ص ۲۹۲ فارسی)، Mosqueé-Kiosque به «مسجد-خانه» ترجمه شده است که لغزشی واضح و آشکار است. این اصطلاح فرانسه را دکتر بهروز حبیبی در ترجمهٔ کتاب *هنر ایران* (تألیف آندره گُدار) به‌درستی مسجد چهارطاقی ترجمه کرده است.

○ در س ۲ از ص ۳۴۰ انگلیسی (س ۲۰، ص ۲۹۳ فارسی)، Mediterranean Muslim World را به «عالم اسلام حوضهٔ مدیترانه» ترجمه کرده است. حوضه از کجا آمده است معلوم نیست! حوضه در فارسی معادل Basin انگلیسی است. بنابه تعریف *دائرةالمعارف* مصاحب: حوضه ناحیه‌ای است که در آن چینه‌ها یا لایه‌های سنگ از اطراف به جانب یك نقطهٔ مرکزی متمایل باشد.

○ و آخرین سخن اینکه عدم آشنایی مترجم با موضوع ترجمه و اغلاط چاپی دست‌به‌دست هم داده و از آرامگاه متناسب اسماعیل سامانی در بخارا کاریکاتور زیر رسم شده است:

«[بقعهٔ اسماعیل سامانی] مکعبی است که در بالا اندکی باریکتر می‌شود و طول هر ضلع آن دو متر است. بنای مزبور کاملاً از آجر ساخته شده است و گنبد مرکزی بزرگی بالای آن را می‌پوشاند و چهار گنبد کوچك نیز در چهار گوشهٔ بنا زده شده است» (س ۲، ص ۲۹۶ برگردان فارسی). از این مطلب چنین نتیجه می‌شود که آرامگاه اسماعیل سامانی در بخارا دارای یك گنبد مرکزی بزرگ و چهار گنبد کوچك در چهار گوشه آن در زمینی به مساحت چهار مترمربع و به عرض و طول ۲ متر ساخته شده است (که ۲ متر غلط چاپی است و صحیح آن ۱۰ متر می‌باشد) و چهار گنبد کوچك اشتباه مترجم است از برداشت نویسنده و صحیح آن چهار قبه یا برآمدگی کوچك است. باید توجه داشت که آرامگاه اسماعیل سامانی در بخارا به مساحت صد متر مربع (به عرض و طول ده متر) بوده و دارای یك گنبد مرکزی و چهار برآمدگی تزیینی کوچك در چهار گوشهٔ بام آن می‌باشد.

برگردان این بخش از کتاب حتی برای مهندسان و معماران نیز قابل استفاده نیست و باید در چاپهای آینده در ترجمهٔ آن تجدیدنظر کلّی بعمل آید.

نظر اجمالی به چند کتاب

سفرنامهٔ آدام الئاریوس (بخش ایران). ترجمه از متن آلمانی. مترجم احمد بهپور. چاپ اول. ابتکار. ۱۳۶۳. ۴۲۳ ص

این کتاب مکمّل سه سفرنامهٔ مشهور دورهٔ صفوی (یعنی سفرنامه‌های تاورنیه، شاردن و کمپفر) است. در دورهٔ شاه‌صفی یك هیئت چند صد نفرهٔ آلمانی برای تجارت ابریشم به ایران می‌آید ولی با حریفی بسیار قوی، یعنی هلندیها، روبرو می‌شود و شکست می‌خورد. منشی هیئت الئاریوس نویسندهٔ ژرف بین این *سفرنامه* است. او الهیات و فلسفه و ریاضیات می‌دانسته و استادیار و رئیس دانشکدهٔ فلسفهٔ آلمان بوده است (ص ۲۶). آشنایی و چیرگیش به زبان فارسی زیاد بوده چنانکه توانسته است *گلستان* سعدی را به آلمانی برگرداند (ص ۲۱). اصل کتاب «سفرنامهٔ مسکو و ایران» نام دارد و شامل شش دفتر است. مترجم محترم کتاب را از دفتر چهارم (آغاز گزارش ایران) به فارسی ترجمه کرده است. او هم در مقدمهٔ مفید و هم در پانویسهای سودمند خود بسیار فروتنی نشان می‌دهد و خود را «گزارندهٔ گمنام» می‌خواند (ص ۲۰). گویا زبان اصلی کتاب مغلق و غریب بوده و مترجم با زحمت زیاد توانسته است آن نثر ثقیل را به فارسی روان و درست درآورد. هیئت آلمانی که شامل خدمتکاران، موزیك‌چیها، بادبان‌ساز، قایقران، نانوا و... بودند (ص ۱۲)، یکسال و نیم در ایران سیاحت می‌کنند (ص ۲۰) و سرانجام مسافرت خود را با خاطره‌ای بد به پایان می‌رسانند. کتاب پس از مقدمه‌های مترجم و ناشر آلمانی با شرحی از ویژگیهای دریای خزر آغاز می‌شود، و بعد حرکت هیئت قدم به قدم توصیف می‌شود. آنان به هر آبادی و شهری که می‌رسند با استقبال گرم سران و نمایندگان دولت روبرو می‌شوند. مهمانان و میزبانان به یکدیگر هدیه‌ها می‌دهند. مؤلّف قبل از بیان هر چیز نخست از آب و هوا و محصولات طبیعی مناطق مسیر حرکت خود گزارش می‌دهد. سپس به آداب و رسوم ویژهٔ آنها اشاره می‌کند. بسیاری از گزارشها برای خوانندگان کنونی براستی